



GILLETTE ATTRACTS

Ferdinando Frega — Nando the Scribe

GILLETTE جذب می‌کند

THE SYSTEM · 04

در زندگی‌ام همیشه به سه چیز بنیادین سخت توجه کرده‌ام: آموختن نه با درس دادن بلکه با نشان دادن، نگریستن با نیت اما هرگز به زور، و بعد آنچه همیشه بیش از همه دوست داشتم — گفت‌وگو و ارتباط زنان، تنها شکلی که در سکوت، با حرکات‌های خودشان، همه‌چیز را می‌گوید، به همه‌چیز دست می‌زند، بی‌آنکه هرگز دست‌هایشان را به کار ببرند.

و ایده‌ی gillettenarrative پیامدهایی زنانه می‌آفریند که دست‌کم شگفت‌آورند.

نویسندگان جوانی هستند که برایم می‌نویسند — داستان‌ها، خیال‌پردازی‌ها، حقیقت‌ها، نیمه‌حقیقت‌ها و هر آنچه نوشتن می‌تواند عرضه کند — تا جایگاهشان را به دست آورند، فضایی برای خود باز کنند، بخت انتشار را بیازمایند. و من آن‌ها را کاملاً درک می‌کنم، در نیتشان، جایی که انتظارها و امیدها به هم می‌رسند اما سنجشی واقعی میان ضرورت و نیاز همیشه غایب است.

همیشه در جوابشان گفته‌ام که من چیزی جز یک کاتب کالابریایی نیستم، که در درس ایتالیایی چهار از ده گرفت، آخر کلاس، یکسره بیرون از هر رتبه‌بندی — و اینکه برای رسیدن به هدف‌ها همیشه باید پایداری کرد و پیش رفت، همیشه با نگاه به توانایی مادر خود، همان کسی که به ما می‌گوید عامل X ما به‌راستی چقدر می‌ارزد.

از میان داستان‌هایی که به دستم رسید، سه داستان را برگزیدم که مرا به لب‌خند، به فکر و به تأمل واداشتند. می‌خواهم آن‌ها را اینجا پیوست کنم و با خوانندگان gillettenarrative در میان بگذارم.

داستان Bezos نمی‌توانست نباشد.

برخی از معاملات بازارش بد پیش رفت. تقریباً همه‌چیزش را در Amazon فروخت — اکنون فقط حدود هشت درصد از بسته‌ی سهام را دارد — و در

تاریخ به عنوان کسی می ماند که برندی ساخت که بعد به دیگران فروخته شد.

یکی از مهم ترین تصمیم هایی که در سال های اخیر گرفت سرمایه گذاری در تولید از راه تنوع بخشی بود: از روزنامه فروش دوره گرد خانه به خانه به ناشر و تبلیغات چی رسید، و بعد به تأمین مالی صنعت روی آورد — به ویژه صنعت سلولز.

ظاهراً همسرش با او موافق نبود. پیش تر یک بار طلاق گرفته بود و عادت دوباره ازدواج کردن را از دست نداده بود. در نقطه ای دید که فقیر شده است.

همسرش دلش برای او سوخت و به دوستش، خانم Watson، زنگ زد — برای کسانی که شاید ندانند او کیست، صاحب Walmart است، بزرگ ترین زنجیره توزیع مواد غذایی جهان — و از او خواست در فروشگاه های دور از خانه استخدامش کند، تا خودش وقت بیشتری برای رسیدن به خودش داشته باشد.

روز اول کار. مدیر بخش لباس فرم تنش کرد و او را به بخش کتاب برد. باورتان نمی شود — اما قفسه ها پر از «GILLETTE AMORE ONE WOMAN» بود. و وقتی نام Ferdinando Frega را روی کتاب ها خواند، کسی را به یادش آورد. طولی نکشید که فهمید همان کسی است که روزگاری الگوریتمش را منفجر کرده بود.

نویسنده این داستان با این جمله به پایان می برد: از بخت یا از عشق، اما همیشه به خاطر یک زن.

و بعد از من می پرسد:

با خواندن کتاب های تان، هرگز از زنان حرف نمی زنید — اما با زنان حرف می زنید. چطور از پسش برآمدید؟

پاسخ ساده است: به محض اینکه سر دریاورم، شما را در جریان می گذارم.

Ferdinando